

## نیاز کشور به تعامل



محمد سالاری  
رئیس شورای مرکزی  
حزب همبستگی  
ایران اسلامی

در سال‌های اخیر اختلاف نظر مسئولان و مقامات ارشد از پشت صحنه اداره کشور به سطح رسانه‌ها و جامعه کشیده شده و این امر علاوه بر افزایش بی‌اعتمادی مردم به نظام، چهره نامناسبی از کشورمان در عرصه جهانی به نمایش گذاشته است.

اختلاف نظر و تضارب آرا بخصوص در عرصه سیاسی امری طبیعی و موجب پیشرفت و پویایی جامعه می‌شود اما اگر بیان دیدگاه‌ها به دور از اخلاق و انصاف و همراه با تعصبات جناحی صورت بگیرد، می‌تواند به سدی در مقابل توسعه کشور تبدیل شود.

متأسفانه در شرایط کنونی افزایش چشمگیر شوق به خدمت و حضور در نهادهای قدرت و تصمیم‌گیری در میان برخی جریان‌ات تندرو باعث شده تا منافع جناحی بر منافع ملی و مطالبات مردم غلبه کند و بسیاری از اموری که می‌توان با خرد جمعی و در فضایی توأم با آرامش و عقلانیت به سرانجام رساند، در کوره راه مجادلات و قدرت‌طلبی‌ها، ابتر بماند.

آنچنانکه هر اقدام و اظهار نظری در کشور بلافاصله رنگ و بوی جناحی به خود می‌گیرد و به نظر می‌آید این اقدام از سوی یک جریان خاص و شناخته شده کاملاً برنامه‌ریزی شده و به صورت هدفمند انجام می‌شود تا هر موضوع داخلی و خارجی را که می‌تواند نتایج مثبت آن در کارنامه جناح رقیب ثبت شود با روش‌های غیراخلاقی و مخرب به محاق ببرد و اجازه ندهد به ثمر بنشیند حتی اگر در این میان منافع مردم پایمال شود.

بر کسی پوشیده نیست که نیاز کشور به تعامل میان جریان‌ات سیاسی و مؤثر در اداره کشور یک ضرورت غیرقابل انکار است و اختلافات میان قوا و همچنین جناح‌های سیاسی به نقطه خطرناکی رسیده و در مواردی به تقابل و سنگ‌اندازی در مقابل برنامه‌ها و اقدامات جریان رقیب و تمایل به حذف جناح مخالف از صحنه سیاسی کشور کشیده شده است و ادامه این روند تنها به افزایش تنش‌ها در داخل و سوءاستفاده مخالفان در خارج از کشور و نهایتاً به افزایش مشکلات مردم و به تبع آن به گسترش نارضایتی‌ها و بحران‌های اجتماعی می‌انجامد. همه مسئولان باید تلاش کنند که به جای صحبت کردن با طرف مقابل در رسانه‌ها، مشکلات و انتقادات خود را در جلسات و با گفت‌وگوهای سازنده حل و فصل کنند تا بیش از این شاهد اختلافات میان حامیان و همکران آنها و افزایش تنش در جامعه نباشیم.

سخنان رهبر انقلاب که مسئولان را به مذاکره در داخل برای حل مشکلاتشان رهنمون کردند باید برای همه فصل‌الخطاب باشد بخصوص برای کسانی که بیش از دیگران ادعای ولایت‌مداری دارند و البته برخی از آنان بیش از همه به اختلافات دامن می‌زنند.

مدت زمان زیادی است که اصلاح‌طلبان کاهش اختلافات در کشور را برای تأمین امنیت و منافع ملی یک ضرورت تشخیص داده‌اند و بر همین مبنا موضوع گفت‌وگوهای ملی را پیشنهاد کردند، اما جریان رقیب به هر بهانه‌ای از بازگشت شرایط اداره کشور به ریل آرامش مخالفت کرد و تصمیم‌سازی کشور حذف خواهد کرد و حضور همه نخبگان و اندیشمندان جریان‌ات مختلف با خرد جمعی را برنتابید.

بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، ضرورت تعامل و گفت‌وگوی جریان‌ات سیاسی و کنار گذاشتن تفکر و نگاه حذفی در اداره کشور را که به مشکلات کنونی دامن زده، بیش از پیش کرده است؛ در صورت توجه لازم جریان‌ات سیاسی بخصوص اصولگرایان به صحبت‌های رهبری در خصوص مذاکرات داخلی می‌توان امیدوار بود که گفت‌وگوهای ملی در کشور شکل واقعبیت به خود بگیرد، هرچند که نمی‌توان کتمان کرد که حیات جریان‌ات تندرو به تنش و اختلاف میان احزاب و گروه‌های سیاسی در کشور و پیامد آن شنیده شدن صداهای مختلف در عرصه جهانی از ایران وابسته است و حل یا کاهش مشکلات داخلی و تعامل با جامعه بین‌الملل آنان را از صحنه سیاسی و مدیریتی کشور متوجه تین موضوع نیستیم. مثال دیگری بزنم. ترکیه در حال دنبال کردن بازی خود بوده و در پی رقابت با جمهوری اسلامی، قفقاز را به سیاهه متغیرهای اثرگذار در این مناسبات اضافه کرده است.

دیگری برای ما نداشت. دولت ترکیه جدید با رویکرد حزب عدالت و توسعه، با رویکرد اسلامی-ترکی در بسیاری از نقاط خاورمیانه درگیر توسعه طلبی شده است.

■ **برخی این سیاست جدید را نوعثمانی نامیده‌اند.**

یک تلقی می‌تواند این باشد. شاید باورکردن آن سخت باشد که پس از ایالات متحده آمریکا، بیشترین نیروی نظامی خارجی یک کشور که در خارج از کشور حضور دارد، نیروی نظامی دولت ترکیه است. اکنون، لیبی و اخیراً در عمان، قطر و افغانستان حضور دارد.

■ **در عمان؟**

ترکیه در حال ساخت پایگاه در عمان است. به‌لحاظ تاریخی اهمیت ویژه‌ای برای ما دارد. اگر جمهوری آذربایجان را هم به این فرآیند اضافه کنیم، متوجه اهمیت موضوع می‌شویم. پیش از بحران اخیر شاهد بودیم که دولت باکو در حال خرید تجهیزات دریایی است، درحالی که با هیچ کشوری در دریای مازندران اختلاف سرزمینی ندارد، ضمن اینکه اساساً ارمنستان هم به هیچ دریایی راه ندارد. ترکیه هم حضور نظامی خود در قفقاز بویژه در جمهوری آذربایجان را تشدید کرده است. از این منظر ما باید با احتیاط و با دقت تحولات قفقاز را تعقیب کنیم. سیاست ما در قبال فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری‌های جدید بدون محاسبات دقیق و صرفاً بر مبنای دیدگاه‌های مذهبی، آن هم بدون برآوردهای دقیق میدانی بود که این روند را در جنگ اول قره باغ مشاهده کردیم.

■ **به‌نظر می‌رسد این رویکرد بعداً تعدیل شد.**

بله، در میانه جنگ متوجه شدند که این مسیر نادرست است. می‌دانیم که اگر ایران نبود، اساساً در جنگ اول قره باغ باکو سقوط کرده بود و ارمنستان بر کل منطقه سیطره پیدا می‌کرد، می‌توانیم این طور بگوییم که در تحولات اخیر منطقه، مقام‌های کشوری تاحدی غافلگیر شدند. دیدیم که بتدریج کشور نگران شد که اعزام نیروهای مسلح به مرزها نشان از این‌نگرانی داشت، اما چون در نهایت منازعه شکل دیگری به خود گرفت، ما از این منظر غافل شدیم. در اینجا باید به چند نکته دقت کرد. نخست، روی کارآمدن آقای نیکول پاشینیان در ارمنستان و قره‌باغ زدایی از ساختار حاکمیت این کشور بود، زیرا بخش عمده نخبگان جمهوری ارمنستان که در اریکه قدرت بودند، از جمله آقای سرکیسیان رئیس جمهوری قبلی این کشور، منشأ قره باغی دارند و در این بحران کارگشته شده بودند اما همه اینها با اتهامات مختلف از صحنه سیاسی ارمنستان حذف شدند. به‌نظر می‌آید آقای پاشینیان امید داشت با نزدیکی به غرب حمایت آمریکا را برپا داشته باشد. از این‌رو هم روابط با روسیه سرد شد که شاید این متغیر موجب شد روسیه هم دخالت چندانی در منازعه نکند. از سوی دیگر ما هم در چند سال گذشته به نوعی از تحولات منطقه غافل شدیم. در این سال‌ها روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل به‌صورت بسیار گسترده‌ای در حال رشد است. ما در مسأله رابطه امارات و اسرائیل باینیه‌های تندی صادر کردیم، درحالی که همین حالا جمهوری آذربایجان با اسرائیل روابط راهبردی دارد و دومین تأمین‌کننده اسلحه این کشور است. نکته دیگر موضع ترکیه است که باید در رصد ما باشد. ترکیه در چند سال گذشته تمرکز قابل توجهی روی ایران داشته است. ده‌ها مرکز مطالعاتی و راهبردی در این کشور فعالیت می‌کنند، اما تنها مرکزی که به‌نام یک کشور فعالیت می‌کند، مرکز مطالعات ایران است. به‌عبارت دیگر ما در ترکیه مرکز مطالعات فرانسه یا روسیه نداریم، اما مرکز مطالعات ایران داریم. معنای این امر این است که ایران برای سیاست خارجی ترکیه حائز اهمیت است. تا پیش از روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه همه توجه مراکز فکری و دانشگاهی ترکیه به اتحادیه اروپا بود، اما پس از آن توجه به ایران گسترش یافت و می‌بینیم که هزاران شهروند ترکیه در ایران ادامه تحصیل دادند. به‌نظر می‌رسد که ترکیه در دوره اخیر ریاست جمهوری آقای اردوغان، خود را از یکسو رقیب اسلام نوخ عربستانی و از سوی دیگر جمهوری اسلامی می‌داند و میدان رقابت خود در خاورمیانه را در ارتباط با این دو کشور تنظیم کرده است. متأسفانه ما در ایران متوجه تین موضوع نیستیم. مثال دیگری بزنم. ترکیه در حال دنبال کردن بازی خود بوده و در پی رقابت با جمهوری اسلامی، قفقاز را به سیاهه متغیرهای اثرگذار در این مناسبات اضافه کرده است.

به دلیل همین توسعه نامتوازن با مسائل محیط زیستی دست به‌گriپان است که ۴۰ درصد آب‌های کشور را پشت سدهای خود دارد. این استان ۶ هزار روستا دارد که ۴ هزار و ۵۰۰ مورد آن مسکونی هستند. مایه تأسف است که از این ۴ هزار روستا، هزار روستا لوله کشی آب ندارند و با تانکر آبرسانی می‌شوند. ماجرای غیزانیه یک نمونه از این روستاها است. در سال ۵۵ که آخرین سرشماری رژیم سابق انجام شد، استان خوزستان یکی از مهاجرپذیرترین استان‌های کشور بود. یعنی نیروی کار از کل کشور برای کار در تأسیسات آب، برق، کشاورزی، صنعت نفت و فولاد و امثالهم عازم خوزستان می‌شدند. اما در سرشماری ۴۰ سال بعد، یعنی ۱۳۹۵ نخستین استان مهاجر فرست کشور استان خوزستان است.

■ **بنابراین وقتی از نیروی گریز از مرکز صحبت می‌کنیم، ایراد اصلی از مرکز است که با رویه‌های اداری و سیاسی و نیز توسعه نامتوازن و پر آسبب خود، انگیزه گریز از مرکز را ایجاد کرده و به آن دامن می‌زند.**

به‌عبارت دیگر یک مسأله اصلی، ناکارآمدی سازمان‌های مدیریتی است. البته ما تا این مرحله، درباره مسائل هویتی چیزی نگفتم. همان‌طور که اشاره کردم، حس وطن خواهی در منابع درسی ما دیده نمی‌شود و رسانه ما هم در این حوزه ناتوان است. گاهی کار فرهنگی انجام نمی‌شود، اما در عمل آنقدر زندگی برای شهروندان راحت می‌شود که دیگر جایی برای مسائل هویتی نمی‌ماند. اما وقتی در جایی مانند خوزستان جامعه درگیر بحران‌های بزرگی چون توسعه ناموزن و بیکاری و محرومیت می‌شود، مسائل هویتی اهمیت مضاعف می‌یابند.

■ **بنازیکی در شمال ایران، جنگ قره باغ را شاهد بودیم. ارزیابی شما از این تحولات چیست و به‌نظر شما چه تکانه‌ای برای ما می‌تواند داشته باشد؟**

تحولات بسیار با اهمیتی در قفقاز در حال روی دادن است. مهم‌ترین آن بازشدن پای ترکیه به قفقاز است. دولت عثمانی از اواخر قرن ۱۹ در تلاش بود که جای پایي در قفقاز باز کند که البته هر وقت هم پای آن دولت به این منطقه باز شد، بجز بی‌ثباتی سیاسی و به‌خطر افتادن منافع ما، دستاورد

و نبض اقتصاد کشور ما است. کمتر جایی در دنیا را مانند دشت‌های خوزستان می‌بینیم که چند نوبت قابلیت کشت داشته باشد. باوجود این نعمت‌های بی‌بدیل، خوزستان در تاریخ معاصر با یک سوء تدبیر جدی دست به‌griپان است. می‌دانید وقتی در رژیم سابق ساختار نظام برنامه و بودجه کشور ریخته می‌شود، نظام تدبیر در دهه ۳۰ متوجه اهمیت این استان شده و در سال ۳۷ عمران خوزستان را آغاز می‌کند. در آذرماه سال ۴۱، همین جایی که امروز پر سروصدا هست، یعنی هفت تپه، سد دز افتتاح شده و مجتمع هفت تپه راه‌اندازی می‌شود. این مسأله آنقدر برای رژیم سابق اهمیت داشت که شخص شاه به‌همراه نخست‌وزیر امینی، برای افتتاح این پروژه حاضر شدند. اما از همان روز نخست سنگ بنای توسعه این مجتمع به‌گونه‌ای گذاشته شد که ناموزونی این توسعه را به رخ اهالی کشید. به‌عنوان مثال، در پایین دست سرچشمه رود دز، شبه جزیره شعبیه قرار دارد که منطقه بسیار حاصلخیزی است و اکنون کشت و صنعت اسام خمینی (ره) آنجا قرار دارد. این سوی رودخانه، وقتی به شوش می‌آییم، کشت و صنعت هفت تپه قرار دارد. وقتی تأسیسات توسعه نیشکر در این محل طراحی می‌شد، کمتر کسی فکر می‌کرد آب رودخانه، از سوی مردم پایین دست برای نظافت، کشاورزی و حتی آشامیدن استفاده می‌شود. اما کشت و صنعت در بالاترین دست رودخانه مستقر شده است و این یعنی، شوری مزاح نیشکر به آب رودخانه رفته، آب آلوده می‌شود و هرچه پایین‌تر می‌رویم، سایر تأسیسات صنعتی و فاضلاب هم به آن اضافه می‌شوند تا جایی که در نهایت آب غیرقابل استفاده می‌شود. در این صورت وقتی می‌خواهیم به پایین دست آب برسانیم، مجبور می‌شویم چند ده کیلومتر لوله کشی کنیم تا آب به مردم این مناطق هم برسد. این نشان می‌دهد روز اول نگاه توسعه متوازنی نسبت به این منطقه وجود نداشت و طراحی آن کارشناسی نبود، در نتیجه آنچه می‌توانست زمینه ساز توسعه باشد، مردم خوزستان را با مشکل روبه‌رو کرد. در سال‌هائی که دچار کم‌آبی هستیم، ۲۳۰ روز هوای استان ناسالم است و از این ۲۳۰ روز، مردم خوزستان ۳۴ روز را در هوای حاد ناسالم سر کردند. خوزستان درحالی

اساساً «اقوام ایرانی» یک مفهوم جدید است و در گذشته چیزی به‌نام اقوام ایرانی نداشتیم که بخواهد در بازی‌های سیاسی نقش آفرین باشد. مایک جامعه تاریخی هستیم که در آن شهر حائز اهمیت بوده است. به‌عبارت دیگر، هویت کلان ما ایرانی و هویت خرد ما هویت شهری است. به دانشمندان این کشور نگاه کنید، آنان را به چه نامی می‌شناسیم؟ ما از قطران تبریزی، فردوسی طوسی، حافظ شیرازی یا حمزه اصفهانی و نظامی گنجوی صحبت می‌کنیم. یعنی این دانشمندان و اندیشمندان را به‌عنوان شهر، مکان و روستایشان می‌شناسیم. به‌عبارت دیگر، ما نمی‌گوییم دینه‌وری کرد یا قوام فارس، بلکه می‌گوییم قوام شیرازی

دیگر نیروی کافی نخواهیم داشت تا در مواجهه با گرایش‌های جدیدی که اتفاقاً از بیرون دارد هدایت می‌شود، به‌صورت یک نیروی مقاوم فرهنگی و فکری عمل کند.

وقتی در آموزش عمومی ما، از کلاس چهارم ابتدایی که بچه‌های ما تاریخ می‌خوانند، فقط سیاهی‌های گذشته را می‌بینند، چه اتفاقی می‌افتد؟ چرا بچه‌های ما در دوره آموزش عمومی چیزی از تاریخ علم نمی‌خوانند؟ یا تاریخ نقاشی، تاریخ معماری یا تاریخ ریاضی و پزشکی نمی‌خوانند؟ در سفری به شهر مستتیا در گرجستان، دیدم که بچه‌های سنین پیش دبستانی به یک محوطه تاریخی آورده شده بودند که مربوط به دوره ساسانیان هم بود. بچه‌ها آنجا با شن بازی کرده و بقایای مصنوعی تاریخی می‌ساختند تا به این ترتیب جامعه پذیر شده و با میراث تاریخی و تمدنی خود آشنا شوند. اما در جامعه بچه‌های ما در دبیرستان یا دانشگاه از طریق منابع درسی با گذشته خود پیوند عاطفی برقرار نمی‌کنند. ببینیم در این شرایط چه اتفاقی می‌افتد؟ از یک سو نگاه وجود دارد، از سوی دیگر حوزه تاریخ و تمدن ایران نادیده گرفته می‌شود، در طرف دیگر محلی‌محوری هم رایج شده است، اما از آن سو شاهد هستیم که تحولات عمده‌ای در گوشه و کنار

۴۰ درصد آب‌های پشت سدهای کشور پشت سدهای خوزستان است. خوزستان یک استان راهبردی است، محل اصلی ذخایر فسیلی ما است. خوزستان محل بخشی از صنایع جدید ما هم هست. ۸۰درصد صنایع پتروشیمی کشور در خوزستان واقع شده است. خوزستان گلوگاه